نگاه

ادای احترام به ادبیات

شرق: «می‌گویند کتاب‌ها خوانندگان خود را پیدا می‌کنند، ولی گاهی به کسی نیاز دارند که راه را به آنها نشان دهد. در آن روز حول‌وحوش اواخر تابستان در کتاب‌فروشی‌ای با نام کنار دروازه شهر هم چنین بود. اگرچه دروازه شهر یا به عبارتی باقی‌مانده‌هایش، که اکثر شهروندان آن را اثر هنری جسورانه‌ای می‌دانستند، سه چهارراه دورتر از کتاب‌فروشی قرار داشت. کتاب‌فروشی بسیار قدیمی محسوب می‌شد و در دوره‌های مختلفی ساخته و گسترش داده شده بود». این بخشی از رمان «کتاب‌گردان» نوشته کارستن هن است که به‌تازگی با ترجمه مهشید میرمعزی در نشر افق منتشر شده است.

«کتاب‌گردان» اولین‌بار در سال ۲۰۲۰ منتشر شد و برای هفته‌های متوالی در فهرست کتاب‌های پرفروش نشریه اشپیگل قرار داشت. این رمان روایتی است از زندگی پیرمردی کتاب‌فروش که هر روز کتاب‌ها را شخصا به مشتری‌هایش تحویل می‌دهد.

روایت این رمان در پس‌زمینه‌ای از یک شهر کوچک در آلمان جریان دارد. این داستان را می‌توان هم ادای احترامی به دنیای ادبیات دانست و هم تأملی بر اهمیت همدلی و مهربانی. داستان به زندگی کارل کولهوف، کتاب‌فروشی مسن، مربوط است که کتاب‌ها را به صورت پیاده به مشتریانی که قادر به خروج از خانه نیستند، تحویل می‌دهد. نظم همیشگی زندگی کتاب‌فروش زمانی تغییر می‌کند که دختری پرانرژی به نام شاشا به او ملحق می‌شود. این دو شخصیت، سفری از کشف و درک را آغاز می‌کنند و با مشتریان کارل که هرکدام داستان‌ها و ارتباطات منحصربه‌فردی با کتاب‌ها دارند، ارتباط برقرار می‌کنند.

اما داستان وجوهی دیگر هم دارد. کتاب‌فروشی‌ای که کارل برای آن کار می‌کند، در خانه سالمندان است. روزی دخترش با او تماس می‌گیرد و خبر می‌دهد که قرار است کتاب‌فروشی پدرش تعطیل شود و این به ماجراهایی دیگر دامن می‌زند. در طول روایت و از طریق پیاده‌روی‌های کارل، به موضوعاتی مانند تنهایی، پیری و آرامشی که کتاب‌ها فراهم می‌کنند، پرداخته شده است. همچنین ارتباط میان نسل‌های مختلف و رهایی از تنهایی و انزوای خودخواسته از دیگر مضامین مطرح‌شده در این رمان است.

شخصیت‌پردازی کارستن هن از ویژگی‌های درخورتوجه این رمان است. او نشان داده که کتاب‌ها چگونه هویت‌های آدم‌ها را نمایش می‌دهند و آنها را تغییر می‌دهند. او همچنین نشان داده که کتاب‌ها در موقعیت‌های بحرانی زندگی تا چه حد می‌توانند در وضعیت ما تأثیرگذار باشند.

توصیفات او از تحویل کتاب‌های کارل، حس نوستالژیک برای شیوه‌ای آهسته‌تر و شخصی‌تر از زندگی را برمی‌انگیزد. ریتم آهسته رمان، که بازتابی از قدم‌زنی‌های کارل است، ما را دعوت می‌کند تا هر تعامل و تأمل را به‌خوبی درک کنیم. در جهانی که تحت سلطه فناوری و تعاملات شتاب‌زده قرار دارد، این داستان یادآوری دلگرم‌کننده‌ای است از اهمیت ارتباطات انسانی و معجزه ادبیات و قصه. داستان قدرت ملموس و احساسی کتاب‌ها را ارج می‌نهد و به نقش آنها به‌عنوان منابع خرد، آرامش و همدلی تأکید دارد. ازاین‌رو این رمان تنها داستانی درباره قصه و کتاب‌ها نیست، بلکه کاوشی لطیف از انسانیت، مهربانی و جادوی پایدار داستان‌گویی است. کارستن هن در «کتاب‌گردان» یک افسانه مدرن خلق کرده که با کتاب‌دوستان و هرکسی که به لذت‌های ساده زندگی اهمیت می‌دهد، عمیقا هم‌نوایی خواهد داشت. در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «در ورودی سفت باز شد و زنگ کوچک مسی بالای آن به صدا درآمد. کارل کولهو چترش را بست، طبق عادت آن را تکان داد و در جاچتری گذاشت. نگاهش در کتاب‌فروشی که آن را وطنش می‌خواند، چرخید. در جست‌وجوی کتاب‌هایی بود که به‌تازگی آمده بودند و باید به دست مشتریان می‌رسیدند. درعین‌حال به نظرش رسید شبیه افرادی است که کنار ساحل صدف جمع می‌کنند؛ در اولین نگاه صدف‌های زیادی را دید که فقط منتظر بودند برداشته شوند و شن زبر از روی آنها پاک شود، اما وقتی نگاهش به اوزل شفر افتاد، ناگهان همه‌شان اهمیت خود را از دست دادند. زن لبخندی پرمهر به او زد؛ گویی کارل را ملغمه‌ای از تمام مردان جذابی دید که هنگام مطالعه کتاب‌هایی که در طول سال‌ها به او داده بود، عاشق‌شان شده بود، درحالی‌که کارل شبیه هیچ‌یک از آنها نبود».

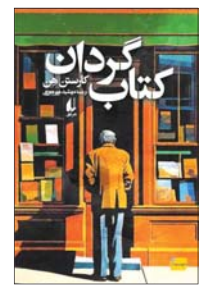

کتاب‌گردان
کارتسن هن
ترجمه مهشید میرمعزی
نشر افق

رویداد

ژیل دلوز و پرسش از چیستی فلسفه در نسبت با شهر

فلسفه چیست؟

ژیل دلوز در واپسین سال‌های عمر، در اوج پختگی، پس از اینکه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های خود را نوشت، سؤالی ظاهرا ساده اما حقیقتا پیچیده و کلیدی می‌پرسد: فلسفه چیست؟ سؤالی که خود می‌گوید به هنگام بی‌قراری‌های گاه‌به‌گاه و در نیمه‌های شب بر او عارض می‌شده، و از خود می‌پرسیده «واقعا این چه بود که تمام زندگی‌ام را یکسره صرف آن کردم؟». در درسگفتارهای زمستان ۱۴۰۳ پلتفرم «اجوک/ایت» دوره‌ای به هدایت داود معظمی با عنوان «فلسفه چیست؟» برگزار می‌شود. در این دوره که از یکشنبه هفتم بهمن ماه ساعت ۱۷:۳۰-۱۹:۳۰ آغاز می‌شود، از منظر دلوز به زوایا و ابعاد پنهانِ پرسش سهل و ممتنع فلسفه چیست، پرداخته خواهد شد و طی قرائتی روشن نشان داده می‌شود که فعالیت شگفت‌انگیز و آفرینشگرانه فلسفی چگونه فعالیتی است. این پرسش از چشم‌اندازی نو طرح خواهد شد، در نسبت اساسی فلسفه با شهر. ضرورت طرح بحث به این شیوه از آنجا پیش می‌آید که شهر کنونی دشمن بی بر و برگردِ فلسفه است و فلسفه در زمانه ما بیش از هر زمان در تنگنا است.

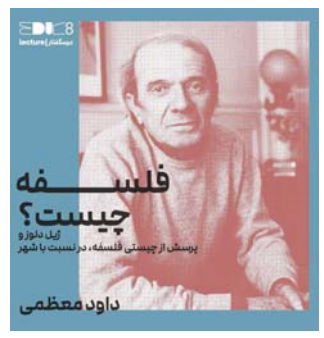

در حاشیه کتاب «شرح حال گوته به سعی مفیستو»

گوته به روایت مفیستوفلس

پیام حیدرقزوینی

کریستیان موزر، نویسنده و طراح معاصر آلمانی در کتابی با عنوان «شرح حال گوته به سعی مفیستو» روایتی طنزآمیز از زندگی گوته به دست داده است. از عنوان کتاب موزر هم برمی‌آید که در این کتاب نه با یک زندگی‌نامه معمول، بلکه با شرح حالی روبه‌روییم که در مرز میان واقعیت و خیال می‌گذرد و عنصر طنز در آن نقشی محوری دارد.

مفیستو در آغاز کتاب و در سطوری با عنوان «کسب اجازه»، به معرفی خود می‌پردازد و می‌گوید کسب‌وکار من ارواح است: «باور بفرمایید اصلا کار ساده‌ای نیست. خیلی‌ها بر این باورند که شغل من به‌غایت رمانتیک است، به این عبارت که همان‌طورکه حضرت نابغه دست به گریبان اثرش و عدم تفاهم در دنیا و خشکیدن قدرت خلاقه‌اش است، ناگهان رعدوبرقی می‌زند و شخص شخیص شیطان با تمام آن ترسناکی و شکوه و جلالش ظاهر می‌شود و... کمال را به آن آدم مأیوس هبه می‌کند، صد البته به بهای سوختن در آتش جهنم تا قیام قیامت».

در این کتاب مفیستو قرار است راوی زندگی گوته باشد. داستان طنزآمیز موزر یادآور شاهکار گوته یعنی «فاوست» است. «فاوست» نمایش‌نامه‌ای است در دو بخش و در قالب زبان منظوم و با مضمونی که خود گوته آن را تراژیک نامیده است. گوته این شاهکارش را در طول شش دهه، یعنی از ۱۷۷۲ تا ۱۸۳۲، نوشته و قوام بخشیده و به‌این‌ترتیب دورانی پربار و درعین‌حال بحرانی در این اثر بازنمایی شده است. دورانی که در آغازش انقلاب جمهوری‌خواهانه فرانسه رخ داده و سپس به جنگ‌های ناپلئونی رسیده و در نهایت به شکل‌گیری سرمایه‌داری ابتدایی و اراده کشورهای توسعه‌یافته اروپایی برای استعمار جهانی منجر شده است. گوته تمام این وقایع را تجربه کرده و حاصل این تجربه را در این اثر شصت‌ساله بازتاب داده است. از این رو است که می‌توان گفت در تکوین نهایی «فاوست» هم عقل‌باوری عصر روشنگری نقش داشته است و هم ازبین‌رفتن مناسبات پیشاسرمایه‌داری و پیدایش پول به مفهوم انتزاعی‌اش. به عبارت دیگر، روایت گوته از فاوست هم‌زمان با تحول یکی از پرآشوب‌ترین و انقلابی‌ترین دوره‌های تاریخ جهان نوشته شد و بخشی از اهمیت و قدرت روایت‌گوته نیز ناشی از این دورانِ تاریخ است. جز این، نقش جریان‌های مهم علمی و هنری آن دوران نیز در شکل‌گیری «فاوست» گوته نمایان است. در فرایند طولانی تکوین «فاوست»، هم شور جوانی گوته دیده می‌شود و هم نشان پیرانه‌سری او؛ به‌ویژه در بخش دوم که تنها اندکی پیش از مرگ گوته به پایان رسیده است.

فاوست ریشه‌ای تاریخی دارد و اصل داستان به واقعیت-افسانه‌ای آلمانی در قرن شانزدهم برمی‌گردد. کیمیاگر، ستاره‌شناس و پزشکی به نام فاوست، یورگ فاوستوس، در واقعیت تاریخ زندگی می‌کرده است. سال تولد او را حدود ۱۴۷۰ میلادی و سال مرگش را ۱۵۳۶ دانسته‌اند و زادگاهش را در دهکده‌ای در نزدیکی هایدلبرگ در آلمان. ظاهرا در همین شهر هم یک دوره دانشگاهی می‌گذراند و به‌همین‌دلیل در مقام مردی دانش‌آموخته، اجازه پیدا می‌کند نام لاتین فاوست را به معنای خوشبخت بر خود بگذارد. زندگی او در نگاه اطرافیان و هم‌عصرانش ملغمه‌ای بوده از طبیعت‌پژوهی، اختراع، طبابت، تحصیل آموزه‌های ممنوعه فیلسوفان یونانی، دوستی با صاحبان قدرت دنیوی، درافتادن با مراجع کلیسایی و جزم‌اندیشان علمی، پیروی از آموزه‌های خوش‌باشانه اپیکور یونانی و همچنین جادو، کیمیاگری، طراری و احضار روح.

شهرت غرقه‌شدن او در این علومِ از دید کلیسا مشکوک و مکروه، چندان بالا می‌گیرد که چندین نفر از بزرگان روزگار، او را شارلَاتان می‌خوانند، و مارتین لوتر، رهبر معنوی پروتستان‌ها، بر این گمان می‌شود که این دانشمند ماجراجو، با شیطان در ارتباط باشد، به‌ویژه آنکه در آن روزگار باور به شیاطین و ارواح خبیث اعتقاد راسخ هم خواص دین بوده است و هم توده‌ها.

با مرگ او طولی نمی‌کشد که در همه ایالت‌های آلمانی آمیزه‌ای از شایعه و افسانه درباره‌اش بر سر زبان‌ها می‌افتد، داستان‌هایی همه با این محتوا که فاوست از راه خدا دور شده است و به دور از اخلاق مسیحی، با هلن یونانی هرزگی کرده، به غلامی شیطان درآمده و در نهایت هم به دست او کشته شده است. «فاوست عامیانه» مجموعه این داستان‌ها است که در دویست و پنجاه صفحه گردآوری می‌شود و در سال ۱۵۸۷ در فرانکفورت به چاپ می‌رسد، آن‌هم به دست یک مسیحی پروتستان و با این هدف که سرنوشت فاوست که از دامن مسیحیت بیرون رفت و برخلاف حکم کتاب آسمانی عمل کرد و در همین راه به دست شیطان گمراه و از رستگاری الهی محروم شد، هشداری باشد برای همه مؤمنان. فاوست عامیانه در عرض ۱۰ سال، بیست‌ودو بار چاپ شد و شهرتش به بیرون از مرزهای آلمان رفت و به چندین زبان اروپایی ترجمه شد و برگردان انگلیسی آن الهام‌بخش کریستوفر مارلو، درام‌نویس پیش‌کسوت شکسپیر شد. درواقع فاوست عامیانه در سده شانزدهم شهرت زیادی می‌یابد و سپس کریستوفر مارلوی انگلیسی نمایش‌نامه‌ای براساس آن می‌نویسد.

در نمایش‌نامه «فاوست»، دکتر فاوست دانشمندی است که در پی به‌دست‌آوردن دانش و ناتوان از لذت‌بردن از زندگی است. او با مفیستو پیمان می‌بندد که روح خود را به او بفروشد، به شرط آنکه مفیستو دانش بیشتر و توانایی لذت‌بردن از زندگی را در اختیار او قرار دهد. از زمان انتشار «فاوست» تا امروز نیز حجم زیادی نقد و تفسیر بر این شاهکار گوته نوشته شده است و نویسندگان و منتقدان مختلف از منظرهای گوناگونی به بررسی کار گوته پرداخته‌اند، اما کریستیان موزر در کتابش مواجهه‌ای طنزآمیز با این اثر داشته است.

شرح حال گوته به سعی مفیستو
کریستیان موزر
ترجمه ناصر غیاثی
نشر نو

برشت و هنر اقتباس

شرق: برتولت برشت در سال‌های فعالیتش به عنوان کارگردان تئاتر و نمایش‌نامه‌نویس، چندین اقتباس انجام داد که یکی از آنها نمایش «آنتیگون» است. برشت، نمایش‌نامه «آنتیگون» را با همکاری کاسپار نهر بر اساس ترجمه فردریش هولدرلین، از تراژدی «آنتیگونه» سوفوکلس نوشته است. مدتی پیش محمدرضا خاکی این نمایش‌نامه را بر اساس ترجمه فرانسه موریس قنیو، چاپ‌های ۱۹۶۲ و ۲۰۱۴، به فارسی برگردانده است.

داستان این نمایش‌نامه در آخرین روزهای جنگ دوم جهانی، در برلین در آوریل سال ۱۹۴۵ آغاز می‌شود. در آن دوران حلق‌آویز کردن فراریان، نوجوانان ترسیده از جنگ و سربازان فراری از تیرهای برق خیابان‌های شهر برلین امری غیرمعمول نبود. از اطرافیان کشته‌شدگان هم کسی نباید به سراغ اجساد می‌رفت و اگر کسی هم جرئت می‌کرد و به جسد کسان خودش نزدیک می‌شد بلافاصله و در همان‌جا هدف گلوله قرار می‌گرفت. همین اتفاق دستمایه برشت در این نمایش قرار گرفته است.

در آغاز کتاب به این نکته اشاره شده که «آنتیگون» برشت نمونه باشکوهی از هنر کپی‌برداری او است: وفادار در سبک و متفاوت در طراحی. خود برشت درباره اقتباس گفته بود: «معمولا اقتباس کاری تحقیرآمیز قلمداد می‌شود اما لازم است که خودمان را از زیر بار تحقیر رها کنیم. اقتباس نه‌فقط کاری لازم یا شرم‌آور نیست، بلکه یک هنر است؛ هنری دقیق. به عبارت روشن‌تر، باید از اقتباس هنر ساخت و این کار را به شکلی انجام داد که نه کاری روزمره و عادی به نظر برسد و نه امری دشوار و غیرممکن.» برای برشت، کرئون نمایانگر دولت خشونت است و به بیان دقیق‌تر، تحقق‌بخش این امر است که «قساوت محصول حماقت است و قساوت تقلیل‌یافته به حماقت می‌انجامد».

کرئون، حاکم مستبد شهر تب، جنگی امپریالیستی را علیه شهر آرگوس رهبری می‌کند. اتئوکل در جنگ کشته می‌شود. برادرش پولینیس، می‌خواهد از جنگ بگریزد اما کرئون او را می‌کشد و دستور می‌دهد که جنازه‌اش را بدون خاکسپاری رها کنند. بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، جنازه‌های صدها مبارز زن و مرد در شهرها به نمایش گذاشته می‌شدند. آنها در ابتدا به اتهام رفتارهای جنایتکارانه علیه دولت اعدام می‌شدند و سپس، برای تشریح، در اختیار بخش‌های آناتومی بیمارستان‌های دانشگاهی شهر برلین قرار می‌گرفتند. در «آنتیگون» برشت، آنتیگون قیام می‌کند اما برخلاف «آنتیگونه» در تراژدی یونانی، خدایان را فرانمی‌خواند بلکه روی سخن و خطاب او به انسان‌ها است. آنتیگون بر کرئون می‌شورد و نظم غیرانسانی شهر تِب را نمی‌پذیرد و محکوم می‌کند. کرئون برشت هم فردی لامذهب نیست. او مستبدی تمامیت‌خواه است که خوی انسانی ندارد و نظم غیرانسانی حاکم بر شهر تب را تجسم می‌بخشد. او به حرص و آز قدیمی‌ترها خدمت می‌کند، کسانی که به بهای از دست دادن فرزندان خود به جنگ‌افروزی برای افزودن ثروت و قدرت خویش نیاز دارند و وقتی به دلیل حماقت‌شان در جنگ شکست می‌خورند، برای سلب مسئولیت از خود، دست به سوی آسمان بلند می‌کنند و مویه‌کنان، شکست را سرنوشت خود و حاصل اراده خدایان می‌دانند. نمایش‌نامه «آنتیگون»، نخستین‌بار در فوریه ۱۹۴۸ در شهر کوار در کشور سوئیس، به کارگردانی برشت اجرا شد. برشت در آن زمان در سوئیس اقامت داشت.

محمدرضا خاکی پیش از این تعدادی از گفت‌وگوهای برشت را هم به فارسی برگردانده بود. «گفت‌وگو با برشت» به کوشش ورنر هشت و ترجمه خاکی در نشر مات منتشر شده بود. ورنر هشت در پیش‌گفتار کتاب به این نکته اشاره کرده که برشت از همان ابتدا برای گفت‌وگو اهمیت و احترام قائل بود چراکه از نظر او گفت‌وگو نوعی «رویارویی و مبارزه نظری» به شمار می‌رفت و ازاین‌رو تقریبا همه اولین مصاحبه‌ها توسط خود او ارسال شده‌اند. او نوشته که این گفت‌وگوها در سه شکل ارائه می‌شوند: گفت‌وگوهای ساختگی یا خیالی، مثل بخش‌هایی از گفت‌وگوهایی که برشت از خودش درباره هنر دراماتیک نوشته است. گفت‌وگوهای دقیق طراحی‌شده توسط برشت، که در آنها طرف‌های گفت‌وگو متمایز نیستند مگر با عنوان کاری‌شان، مثل یک دانشجوی پسر یا دختر، در گفت‌وگو درخصوص روش‌های کار در برلینرآنسامبل. سرانجام مصاحبه‌های به ندرت نقل‌شده‌ای که با همکاری خالصانه برشت و مصاحبه‌کننده‌های حقیقی که اسامی‌شان نقل شده، صورت گرفته است. هشت می‌گوید برای این کتاب از میان مصاحبه‌هایی که قبلا منتشر شده‌اند فقط آنهایی که به گروه سوم مربوط می‌شوند انتخاب شده‌اند. او همچنین توضیح داده که متن‌هایی که برای اولین‌بار در این کتاب منتشر شده‌اند در شکل‌های گوناگونی ارائه شده و به دست ما رسیده‌اند: «خلاصه‌نویسی‌ها، ضبط مغناطیسی صدا، و بیشتر از همه گزارش‌های کتبیِ تهیه‌شده توسط اشخاص ثالث. من اسناد را مطالعه کرده و صحت و سقم آنها را -مورد به مورد- بررسی کرده‌ام. متن‌ها با دقت و صحت بسیار نوشته شده‌اند. هیچ لزومی ندارد از طریق مداخلات دستور زبانی یا سبکی، ویژگی و حالت این گفت‌وگوها، حذف گردد؛ ازهمین‌رو، اساسا در این کتاب سعی شده تا نشان داده شود که برشت در به‌کاربردن دیالکتیک در گفت‌وگو، استادی به تمام معنا بوده؛ به نحوی که به محض روبه‌روشدن با او -بدون اینکه برشت دخالت چندانی بکند- بحث‌ها به انجام می‌رسیده است». ورنر هشت همچنین می‌گوید که این کتاب باید به خواننده اجازه دهد تا با «برشت گوینده و سخنران»، در زمان‌های مختلف و در برابر مشکلات متفاوت، آشنا بشود. او مصاحبه‌هایی را برای انتشار در این کتاب برگزیده که جنبه‌های آموزشی بیشتری دارند و به نحو روشن‌تر و بهتری علایق و حوزه‌های فعالیت او را به ما نشان می‌دهند: «با انتشار این کتاب کوشیدم تا برشتِ خوش‌صحبت و هم‌زبان را معرفی کنم. اما متأسفانه نمی‌توانم به انتقال لحن و حالت‌های سخن‌گفتن و جذابیت‌های جدلی و کنش‌های جسمانی او بپردازم. با این وجود، همین شکل مکتوب هم برای درک ظرفیت و توانایی خارق‌العاده برشت در گفت‌وگو و نشان‌دادن قدرت و تسلط او در تغییردادن مسیر بحث در موارد ضروری، کفایت می‌کند. فرض او بر این بود که اندیشه برای عملی‌شدن نیازمند گفت‌وگوست، و گفت‌وگو به اندیشه قدرت و کارایی بیشتری می‌دهد. برشت در برابر ضدونقیض‌های تاکتیکی مخاطب که به بحث حالتی گزنده و طعنه‌آمیز می‌داد، عقب‌نشینی نمی‌کرد و همیشه با مخاطبِ ناشکیبایی که در برابرش قرار گرفته بود، با سعه صدر و ملایمت، گفت‌وگو می‌کرد». هشت می‌گوید اغلب گفت‌وگو، شامل گزارش‌های کتبی یا شفاهیِ ضبط‌شده، نشان‌دهنده خرسندی برشت از شرکت در بحث‌ها بود. برشت در موقعیت‌هایی مناسب که به طور طبیعی پیش می‌آمد می‌کوشید تا گفت‌وگوها به سمت‌وسوی یک «اندیشه جمعی» حرکت کنند. محمدرضا خاکی «گفت‌وگو با برشت» را از نسخه فرانسوی با ترجمه فرانسوا ماتیو به فارسی برگردانده است. مترجم فرانسوی کتاب در توضیحی کوتاه نوشته است که ترتیب قرارگرفتن متن‌ها فقط بنا بر تسلسل تاریخی نیست بلکه بر اساس موضوع است. برشت در متن‌ها و گفت‌وگوهای این کتاب درباره موضوعاتی مختلف و به خصوص درباره راه‌حل‌های عملی اجرا در صحنه صحبت کرده است.

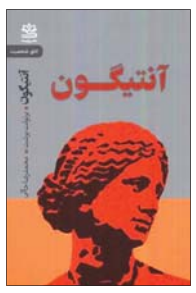

آنتیگون
برتولت برشت
ترجمه محمدرضا خاکی
نشر رایبد

عطف

تراژدی یونانی عصر ما

شرق: میکیس تئودوراکیس، آهنگساز، شاعر و مبارز سیاسی کمونیست، ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۵ در جزیره خیوس متولد شد. از سالی پیش از آن، یعنی در ۲۵ مارس ۱۹۲۴، حکومت کشور یونان به علت تمایل خانواده سلطنتی به آلمانی‌ها طی جنگ جهانی اول و متعاقب اقدام یونان به اشغال ترکیه که با شکست مواجه شد، جمهوری شده است. پدر تئودوراکیس که کارمند اداره بودجه وزارت داخله است به نقاط مختلف کشور مأموریت می‌یابد و به این ترتیب دوران جوانی میکیس در شهرستان‌های مختلف سپری می‌شود. او بعدتر به سراغ شاعری و آهنگسازی می‌رود اما زندگی‌اش همچنان در میانه بحران‌های سیاسی و اجتماعی پیرامونش سپری می‌شود. تئودوراکیس در کتاب «یادداشت‌های روزانه مقاومت» به شرح سه سال تجربه دشوار خود از آوریل ۱۹۶۷ (کودتای نظامی و احراز قدرت شورای سرهنگ‌ها) تا آوریل ۱۹۷۰ (آزادی و نقل‌مکان به پاریس به لطف تلاش‌های سِروان-شرایبر، سیاست‌مدار فرانسوی) می‌پردازد: زندگی مخفیانه زیرزمینی، ممنوعیت تکثیر و نواختن موسیقی و ترانه‌های او به امر ارتش، بازداشت و زندانی‌شدن، اعتصاب غذا و بستری‌شدن در بیمارستان زندان، خانه‌نشینی تحت‌نظر، انتقال به اسارتگاهی در شمال آتن و مسائل ریز و درشت دیگری که به این دوره بحرانی مربوط هستند. یادداشت‌های تئودوراکیس نشان می‌دهد که او در طول این دوره پرتلاطم و مخاطره‌آمیز تسلیم نشد، همچنان شعر و ترانه نوشت که در این کتاب می‌توان این مقاومت را مشاهده کرد. او در این اثر تجربیات و تفکرات شخصی خود را با تعهد پایدارش به عدالت اجتماعی و آزادی ترکیب می‌کند. «یادداشت‌های روزانه مقاومت» به‌عنوان یک دفتر شخصی نوشته شده که تجربیات و مشاهدات تئودوراکیس را در دوران تحولات سیاسی در یونان شرح می‌دهد. این روایت به‌ویژه مشارکت او در جنبش‌های مقاومت ضد دیکتاتوری و به طور خاص در دوران حکومت نظامی یونان در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۷۴ را پوشش می‌دهد. تئودوراکیس نه‌تنها از طریق موسیقی خود یک چهره کلیدی در مقاومت فرهنگی بود، بلکه یک شرکت‌کننده فعال در مبارزه سیاسی برای احیای دموکراسی نیز به شمار می‌رفت. این کتاب شامل تأملات تئودوراکیس در مورد فضای سیاسی سرکوبگر، سختی‌هایی است که برای کسانی که در برابر رژیم مقاومت کردند پیش آمد، و مشارکت خود او در سازمان‌دهی و حمایت از اقدامات مقاومت. در بخشی از یادداشت‌های تئودوراکیس می‌خوانیم: «فاشیسم به میهن شبیخون زده است. کنستانتین، ژنرال‌هایش و سیا گمان کرده‌اند که ملت در برابر خشونت و وحشت سکوت خواهد کرد. تمام افسران شرافتمند، سربازان و میهن‌پرستان را دعوت می‌کنیم که به صفوف ملت بپیوندند و به خشونت و آزادی‌کشی و فاشیسم پاسخی دندان‌شکن بدهند. دموکرات‌های یونان، مقاومت شما آغاز شکست دشمنان آزادی خواهد بود. به پا خیزید، متشکل شوید، مبارزه کنید، علیه دیکتاتورها مقاومت کنید. اهالی آتن، در خیابان‌ها به تظاهرات بپردازید. میهن‌پرستان، در میدان کنستیتوسیون گردهم آیید. به پیش در راه نابودکردن دشمنان ملت و میهن! فاشیسم موفق نخواهد شد. زنده‌باد دموکراسی! زنده‌باد یونان! زنده‌باد ملت یونان! خطر شدت می‌گیرد. به احتمال بسیار خانه‌ای که من در آن پنهان شده‌ام بازرسی خواهد شد. می‌بایست مخفیگاه دیگری پیدا کنیم. اواخر شب رادیو اعلام می‌کند که کنستانتین کولیاس را به ریاست حکومت منصوب کرده است».

یادداشت‌های روزانه مقاومت
میکیس تئودوراکیس
ترجمه سروش حبیبی
نشر ماهی